

قدرت و هویت راویان پساترور: یازده سپتامبر و بازسازی ذهنی تروما
در رمانِ مرد در حال سقوط اثر دان دلیلو^۱
لیدا متین پارسا^۲، نگار شریف^۳

چکیده

بررسی روانشناختی-فرهنگی حمله یازده سپتامبر و ترومای مرتبط با آن که در رمانِ مرد در حال سقوط اثر دان دلیلو انعکاس یافته است، ساختارهای دستکاری شده شناخت و هویت فرهنگی را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که راویان غیرموثق در این روایت چگونه با دستکاری شناختی حادثه یازده سپتامبر ترومایی اجتماعی-فرهنگی می‌سازند و از این طریق باعث ایجاد ناسازگاری شناختی می‌شوند. روایت راوی و شخصیت‌ها در این رمان از حادثه یازده سپتامبر خلائی را می‌نمایند که فستینگر^۴ آن را ناسازگاری شناختی^۵ می‌نامد، یعنی شرایط ناخوشایندی که در آن فرد متوجه می‌شود بین باورها، نگرش‌ها و رفتارهای ناسازگاری وجود دارد. اما، مردم ذاتا خواهان سازگاری هستند، بنابراین تحریک می‌شوند تا ناسازگاری بین آنچه در واقع رخ داده و آنچه دستکاری شده است را کاهش دهند. گرچه راویان در این روایت به صورت نمادین نقش بازگوئی تاریخ را ایفا می‌کنند تا یازده سپتامبر را انعکاس دهند، اعتبار یا عدم اعتبار آنچه روایت می‌کنند باید از نظر اجتماعی-فرهنگی بررسی شود. طبق نظریه «ناسازگاری شناختی» فستینگر و ایده «جهش‌های شناختی بسیار بزرگ»^۶ که الن اویانگ^۷ مطرح می‌کند، شناخت در افراد تغییر می‌کند و خود را با محیط‌های اجتماعی-فرهنگی و رویدادها وفق می‌دهد. از این رو هر روایتی مستعد ذهن‌گرایی است پس لزوماً قابل اعتماد نیست. در نتیجه، دستکاری شناختی باعث معناسازی می‌شود و همین مسئله روایت‌هایی را که از تروماهای فرهنگی ساخته می‌شود غیر قابل اعتماد می‌سازد. بنابراین، بازنمود زیباشناختی‌ای که دلیلو از ترومای یازده سپتامبر ارائه می‌کند نسخه‌ای غیر قابل اعتماد از ترومایی فرهنگی پیش روی خواننده قرار می‌دهد که نشان می‌دهد به علت دستکاری‌های شناختی نمی‌توان به درستی مرز بین حقیقت و سازه‌های تروماتیک را از هم تشخیص داد.

واژگان کلیدی: حمله یازده سپتامبر، ناسازگاری شناختی، جهش شناختی، راوی غیر موثق، ترومای فرهنگی

پوره شانزدهم شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

1. Don Delliolo

۲. دانش آموخته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

Lida_matin@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

negarsharif@yahoo.com

4. Festinger

5. Cognitive Dissonance

6. Huge cognitive leaps

7 Elaine Auyoung

۱. مقدمه: ترومای یازده سپتامبر

یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ امریکا و جهان باقی می‌ماند. در دنیایی که همچنان تبعیض وجود دارد و عقاید و ارزش‌های ضد و نقیض همزیستی می‌کنند، متفکران، مستعد تغییرات شناختی هستند، آن‌ها باورهایشان را بازنگری و راجع به جلوه‌های نو تامل می‌کنند، اعتبار موقعیت‌های مختلف را می‌سنجند و در نهایت تصمیم می‌گیرند یا خودشان را با اطلاعات جدید رویاروی وفق دهند یا این که آن را انکار کنند. بنابراین، بازنمودِ دراماتیکِ ترومای یازده سپتامبر در آثار ادبی، از جمله رمان‌ها، را باید به دقت بررسی کرد زیرا به علت دستکاری‌های شناختیِ راویان و نیز خوانندگان، اعتبار آنچه روایت می‌شود مورد تردید است.

حمله‌های تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان هم ترومای روان‌شناختی/ فردی تلقی کرد و هم ترومای فرهنگی/جمعی زیرا یازده سپتامبر نه تنها به ذهن افرادی که مستقیماً تحت تاثیر این تراژدی قرار گرفتند آسیب زد بلکه زخمی بود بر احساس هویت ملی که «با مجموع زخم‌های فردی که آن را می‌سازند متفاوت است» (اریکسون، «یادداشت‌ها» ۱۸۵). یازده سپتامبر را اغلب رویدادی نشانه‌شناختی می‌نامند، «نابودی کامل همه نظام‌های ساخت معنا» (ورسلوئیس^۲، ۲). این موضوع را می‌توان واکنشی تلویحی به مقاله داندلیلو، «در ویرانه‌های آینده^۳»، دانست. دلیل در این مقاله می‌گوید نوشتن بعد از حادثه یازده سپتامبر همچون پر کردن گودالی است زیرا: «چیزی خالی در آسمان هست. نویسنده می‌کوشد به این فضای خالی که صدای جیغ از آن به گوش می‌رسد حافظه، احساس و معنا ببخشد» (۳)، تا از تجربه منفی آن‌ها درکی ارائه دهد و تلاش می‌کند شناخت را در آن‌ها تغییر دهد تا از طریق فرایند ناسازگاری شناختی، یعنی همان حالت ناخوشایندی که ناشی از پی بردن به ناسازگاری بین باورها، نگرش‌ها و رفتارهاست، هویت جدیدشان را بازسازی کند (فستینگر و کارلاسمیت).

مرد در حال سقوط / اثر دان دلیلو، در ردیف رمان‌های کلاسیک محسوب نمی‌شود. فرم این رمان کروی است، خواننده را حول نقطه‌ای مرکزی می‌چرخاند و سپس او را به همان نقطه آغاز، یعنی برج‌های دوقلوی در حال سقوط درست پس از لحظه سقوط، هدایت می‌کند. این رمان به ماهیت خاص وحشیگری تروریستی می‌پردازد که از دریچه

1. Notes

2. Versluys

3. In the Ruins of the Future

رسانه‌های جمعی با آن بازنمودهای نسبی‌شان به نمایش گذاشته می‌شود. علاوه بر این، روایت دلیلو چشم‌انداز بازسازی هویت فردی و ادراک شناختی را به دقت بررسی می‌کند و گرایش افراد به ساختن هویتشان از طریق ذهنیت جمعی یا گروه‌های واسطه را می‌کاود چون عاملان یا گروه‌های حامل که به معنای واقعی کلمه راویان غیر موثق نامیده می‌شوند در فرایند ساختن تروما از اجزای ضروری محسوب می‌شوند زیرا «تروماهای فرهنگی زاده نمی‌شوند، بلکه غالباً در طول تاریخ شکل می‌گیرند» (اسملسر^۱ «روانشناختی» ۳۷). از آنجایی که ترومای فرهنگی با وقوع خود رویداد متولد نمی‌شود، بلکه در طول زمان به دست گروه‌های حامل ویژه که نقش عاملان را بازی می‌کنند شناسایی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

جفری سی. الکساندر^۲، ران ارمن^۳، برنارد گیسن^۴، نیل جی اسملسر^۵ و پیوتر استومپکا^۶ در مجموعه مقاله خود با عنوان ترومای فرهنگی و هویت جمعی^۷ که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد درباره مدلی از ترومای جمعی بحث می‌کنند که بر شکل‌گیری هدفمند ترومای فرهنگی تاکید دارد. علیرغم این مسئله که شاید طبیعی باشد رویدادهای فوق‌العاده فاجعه‌انگیز را تروماتیک تلقی کنیم، باید این نکته را بدانیم که رویدادها به خودی خود تروماتیک نیستند زیرا آنچه احساس شوک و ترس را ایجاد می‌کند پیامدها هستند نه خود رویدادها (الکساندر «به سوی»^۸ ۱۰)؛ یا به زعم اسملسر «تروماهای فرهنگی زاده نمی‌شوند، بلکه غالباً در طول تاریخ شکل می‌گیرند» («روانشناختی»^۹ ۳۷). به گفته ران ارمن، جامعه‌شناس، «ترومایی که بر فرد تاثیر می‌گذارد با مفهوم تروما به مثابه فرایندی فرهنگی» (۱) که روح و روان کشوری را می‌سازد متفاوت است. هر تجربه یا خاطره آن تجربه در صورتی به لحاظ فرهنگی تروماتیک تلقی می‌شود که گروه آسیب‌دیده پیوسته آن تجربه را مظهر ترومای فرهنگی بدانند و این موضوع مورد قبولشان باشد. همه افراد جامعه که تحت تاثیر قرار گرفته‌اند باید اذعان کنند که این حادثه‌ای تروماتیک است و باید آن را تروماتیک تلقی کنند و از آن به اسم تروماتیک یاد کنند. اگرچه شاید

1. Smelser

2. Jeffrey C. Alexander

3. Ron Eyerman

4. Bernhard Giesen

5. Neil J. Smelser

6. Piotr Sztompka

7. *Cultural Trauma and Collective Identity*

8. Toward

9. Psychological

حادثه‌ای باید رخ دهد تا ترومایی ایجاد شود، «معنای تروماتیک حادثه باید تثبیت شده و پذیرفته شود و این فرایندی است که به زمان، وساطت و بازنمایی نیاز دارد» (ارمن، ۲). عنصرِ معنا سازی در ترومای فرهنگی به این دغدغه پرو بال می‌دهد که حوادث یازده سپتامبر چگونه و از چه طریقی به صورت حوادث تروماتیک کدگذاری شده‌اند. اگر آنچه ترومای فرهنگی را می‌سازد ساختنِ معنا و به نمایش گذاشتنِ رویدادها باشد و نه صرفاً خود رویدادها، قبل از هر چیزی واسطه‌های جمعی که این معانی را توزیع می‌کنند باید بررسی شوند.

میشل بلیو^۱ از نوعی مدل ترومایی حرف می‌زند که به مجموع‌های از «واکنش‌های متفاوت به یک تجربهٔ سخت» (Xi) اشاره دارد. او توضیح می‌دهد که نمی‌توان تمام واکنش‌های مختلف به تروما را پیشبینی کرد. بلیو در بحث راجع به تلوئیحات رویدادها برای اشخاص و قربانیان، بر اهمیت «عوامل موقعیتی» تاکید می‌کند. چنین دیدگاهی، با نظریه‌های قدیمی‌تر و اثبات شدهٔ تروما، که بلیو آن‌ها را «متجانس» و «محدود» می‌داند، در تضاد است. بلیو استدلال می‌کند که مبنای روانشناختی تروما قابل بازنمایی نیست زیرا رویدادها بی‌حرکت و ثابت در حافظهٔ قربانی باقی می‌مانند، نمی‌توان آنها را دوباره به دست آورد و به آن‌ها نزدیک شد مگر از طریق تخلیهٔ هیجانی^۲ به کمک روایت درمانی. مطابق با نظریه‌های سنتی و رایج، تروما «ماهیتی گسسته است که حول خودآگاه می‌چرخد، یا رویدادی ناتا بی‌معنی است» (XIV). طبق دیدگاه بلیو، در این مقاله استدلال می‌شود که اصول فعلی در ترومای فرهنگی، تمایلات سنتی تروما را به فراسوی تعبیرهای متجانس و مشخص می‌برد و این حقیقت را که واکنشی مجزا، مشخص و قابل پیش‌بینی به تروما وجود دارد از اعتبار ساقط می‌کند.

خلاصه کلام اینکه، نظریهٔ ترومای فرهنگی بر این مسئله تاکید می‌کند که رویدادها را در صورتی می‌توان ترومای فرهنگی به حساب آورد که ابتدا گروهی از مردم آن‌ها را زیان‌بخش تلقی کنند. گرچه شاید بتوان گفت که آسیب‌های جمعی ترومای فرهنگی رنج و غصه فردی را هم در بردارند، در واقع به هویت و ارزش‌های جمعی آسیب می‌زنند، زیرا «تروما نتیجهٔ رنج کشیدن گروهی از مردم نیست. بلکه تروما زمانی ایجاد می‌شود که این رنج و درد به مرکز احساس هویت جمعی راه یابد» (الکساندر، ۲۰۰۵: ۱۰). بنابراین، ترومای فرهنگی را رویدادها تعیین نمی‌کنند بلکه این کار از طریق فرایندی

1. Michelle Balaev

2. Abreaction

صورت می‌گیرد که مشخص می‌کند این رویدادها برای هویت جمعی مخرب هستند.

۳. نظریه پردازان: دستکاری شناختی تروما

کنترل مردم شامل دستکاری ذهن آن‌ها نیز می‌شود، یعنی دستکاری دیدگاه‌هایشان، مثلاً حقایق، نگرش‌ها و اصولی که پیوسته بر فعالیت‌هایشان حاکم است. از این گذشته مقدار متناهی نظام‌گفتمان-محور محرک ذهنی وجود دارد از جمله روشنگری، آموزش و ترغیب که آن‌ها نیز آگاهی و باورهای مردم را دچار تغییر و تحول می‌کنند. پس باید بین دستکاری و دیگر فرم‌های کنترل ذهنی از منظر موقعیت‌گفتمان تمایز قائل شد. برای کسب صلاحیت لازم در تمایز قائل شدن بین کنترل ذهنی قانونی و غیر قانونی، ابتدا لازم است دقیقاً مشخص شود که گفتمان چگونه بر ذهن تاثیر می‌گذارد.

با توجه به پیچیدگی فوق‌العاده زیاد ذهن، شیوه‌ای که گفتمان به کار می‌گیرد مسلماً پروسه‌های بسیار پیچیده‌ای در بردارد که تنها در زمانی واقعی و با راهبردهایی منسجم می‌توان به آن‌ها دست یافت. با توجه به هدفی که این مقاله دنبال می‌کند، کار صرفاً به چند اصل و دسته‌بندی اساسی برای تحلیل شناختی محدود می‌شود. پژوهش‌های شناختی بسیار زیادی به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه می‌توان با انواع «دستکاری‌های» متنی و موقعیتی، درک و فهم را تحت تاثیر قرار داد، اما بررسی همه آن‌ها در اینجا خارج از توان این مقاله است.

۱.۳. ناسازگاری شناختی: رویکرد دستکاری مدار

ناسازگاری شناختی، که حاکی از دستکاری شناختی و سوءاستفاده از قدرت است، بر این مفهوم استوار است که مردم خواستار ثبات‌اند. آن‌ها برای رهایی از ناسازگاری، می‌کوشند ناسازگاری‌ها را توجیه کنند تا فشار روانی را کاهش دهند (فستینگر، ۱۹۵۷). فستینگر برای اشاره به سازگاری از اصطلاح *consonance* استفاده می‌کند و برای ناسازگاری از اصطلاح *dissonance*. به اعتقاد او ناسازگاری می‌تواند از ناسازگاری‌های منطقی، ارزش‌های فرهنگی، تفاوت بین شناخت و شناختی فراگیرتر و نیز تجربه‌های تاریخی نشأت گیرد. در صورت وجود ناسازگاری، افراد تحریک می‌شوند ناسازگاری را کاهش دهند و جلوی شرایطی را که به آن دامن می‌زند بگیرند. میزان ناسازگاری به اهمیت یا ارزش عواملی همچون دانش، باور و نگرش‌های

ناسازگار بستگی دارد. اگر کسی بر اهمیت این موارد تاکید کند، ناسازگاری بین عوامل بیشتر می‌شود. بر این اساس، میزان ناسازگاری بر میزان تلاش برای کاهش دادن یا از بین بردن ناسازگاری تاثیر می‌گذارد. هر چه میزان ناسازگاری بیشتر باشد، تلاش برای کاهش ناسازگاری یا پرهیز از شرایطی که به آن منجر می‌شود افزایش پیدا می‌کند. علاوه بر این، فستیگر معتقد است که مردم برای کاهش ناسازگاری چه بسا عوامل رفتاری شناخت یا المان‌های شناختی محیطی را تغییر دهند یا حتی شاید از عوامل شناختی جدیدی بهره جویند. در توضیح این مطلب می‌توان به فرد سیگاری اشاره کرد که وقتی متوجه می‌شود سیگار برای سلامتی مضر است چه بسا رفتارش در مورد سیگار کشیدن را تغییر دهد یا اطلاعاتش در مورد تاثیر سیگار را تعدیل کند (مثلا سیگار کشیدن خطرناک نیست) یا مثلا از عوامل شناختی جدیدی بهره جوید که با موضوع سیگار کشیدن سازگارند (مثلا رانندگی با سرعت زیاد از سیگار کشیدن خطرناک‌تر است) (فستیگر، ۱۹۵۷).

به طور خلاصه می‌توان گفت که دستکاری حقیقت در رسانه‌ها و از طریق آثار معتبر ادبی حاکی از ناسازگاری شناختی است که باعث می‌شود فرد با دو عامل شناختی که به یک اندازه ضروری اما به لحاظ منطقی با هم ناسازگارند روبرو شده و در نتیجه دچار فشار روانی شود (فستیگر، ۱۹۵۷) بنابراین، فرد یا به دنبال اطلاعات جدید می‌رود یا رفتارش را تغییر می‌دهد تا بلکه بتواند یکی از این دو عامل شناخت را تقویت کند یا این که از اهمیت عامل دیگر کم کند.

۲.۳. جهش شناختی خیلی بزرگ: از واقعیت به داستان:

کاهش ناسازگاری شناختی از طریق روایان غیر قابل اعتماد

شخصی که دچار ناسازگاری می‌شود، درست مثل زمان گرسنگی، می‌کوشد حس ناخوشایند تحریک‌شدگی را کاهش دهد و حتی کاملا از بین ببرد. فستیگر سه روش اساسی معرفی می‌کند که افراد برای کاهش احساس ناسازگاری به کار می‌گیرند: تغییر مولفه رفتاری شناخت، تغییر مولفه شناختی محیطی و جمع کردن مولفه‌های شناختی جدید. تغییر رفتار یکی از باثبات‌ترین روش‌ها و ابزارها برای کاهش ناسازگاری است زیرا آگاهی داشتن از آن رفتار دیگر نمی‌تواند با عوامل شناختی دیگر درگیر شود. مثلا فردی نسبت به حیوانات دغدغه دارد و همین مسئله برایش احساس ناسازگاری در بر

دارد زیرا او گوشت مصرف می‌کند ولی از طرفی اعتقاد دارد که پرورش حیوانات و کشتن آن‌ها برای تهیه غذا باعث عذاب حیوان می‌شود. بنابراین، احتمال دارد که فرد مورد نظر دیگر هرگز لب به گوشت نزند و با این کار احساس ناسازگاری را کاهش دهد. اما تغییر رفتار برای کاهش ناسازگاری ممکن است با موانعی روبرو شود. مثلاً چه بسا تغییر رفتار، کار مشکلی باشد؛ باعث درد و عذاب شود؛ یا شاید ناسازگاری جدیدی با خودش به همراه آورد؛ یا چه بسا رفتار مورد نظر رفتاری حیاتی باشد یا شاید اصلاً تغییر آن ممکن نباشد (فستینگر، ۱۹۵۷). مردم با توجه به این مشکلات تصمیم می‌گیرند ناسازگاری را با تغییر دادن یکی از عوامل شناختی محیطی، یا به بیان دقیق‌تر با تغییر واقعیت‌های جامعه کاهش دهند. مثلاً در همان مثال بالا، فرد می‌تواند خوردن گوشت را ادامه دهد اما برای کاهش ناسازگاری می‌تواند نگاهش نسبت به حیوانات را تغییر دهد. او می‌تواند ارزشی برای حیواناتی که در دامداری‌ها نگهداری می‌شوند قائل نباشد و صرفاً نسبت به حیوانات خانگی حساسیت به خرج دهد. ناسازگاری این فرد شاید با تغییر شناختش کاهش پیدا کند، البته فقط در صورتی که این تغییر شناخت رفتار او را تایید کند. از طرف دیگر، شخصی می‌تواند خوردن گوشت را ادامه دهد و در عین حال نسبت به حیوانات دامداری‌ها نیز دغدغه داشته باشد اما در صورتی که عوامل شناختی جدیدی را بپذیرد که رفتارش را تایید کنند و میزان ناسازگاری‌اش را کاهش دهند. برای مثال، این شخص می‌تواند به دنبال اطلاعاتی باشد که نشان دهد خوردن گوشت برای سلامت ضروری است و از طرفی می‌تواند به صورت فعالانه جلوی اطلاعاتی را که در تضاد با این موضع است بگیرد (فستینگر، ۱۹۵۷). این رویکرد نیز می‌تواند ناسازگاری را کاهش دهد و چه بسا روشی عاری از استرس برای این کار باشد. در آخر، جمع‌آوری عوامل شناختی جدید می‌تواند به شخص امکان دهد که از حساسیت نگاهش به حیوانات دامداری‌ها کم کند و توجیهش این باشد که توجه به دیگر رفتارهای انسانی از اهمیت بیشتر برخوردار است، پس رفتار انسان‌ها با حیوانات دامداری‌ها چندان اهمیتی ندارد (کوپر^۱، ۲۰۰۷، فستینگر، ۱۹۵۷). تا به این جای کار روش‌های مختلف کاهش ناسازگاری شرح داده شد و حالا یکی از اهداف مقاله حاضر توضیح این مسئله است که چرا مردم از راهبردهای کاهش چنین ناسازگاری‌هایی بهره می‌جویند.

الن اوایانگ اخیراً مفهومی جدید از تراکم متنی^۲ ارائه کرده است. او استدلال می‌کند

1. Cooper

2. Textual Density

که تصویرهای ذهنی در بیشتر آثار پراکنده هستند و این باعث می‌شود خواننده برای پر کردن خلا بین واقعیت و داستان یا گذشته و حال ناچار به برداشتن جهش‌های شناختی خیلی بزرگ شود. میزان توصیفی که شخصیت‌ها ارائه می‌کنند و برای درک موثر متن ضرورت دارد کمتر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم. اویانگ حتی معتقد است که «نیاز به کنار آمدن با بازنمودهای ناقص تبدیل به ظرفیتی شناختی شده است که بر اساس آن صرفاً با بازنمودی نسبی می‌توان کار را پیش برد» (۶-۶۵ تاکید در متن اصلی). در بحث راجع به مسائل مربوط به حوزه شناخت، تصویر ذهنی ناچیز چه بسا باعث شود مطلبی آن طور که باید بیان نشود یا شاید در بعضی آثار به برداشت غلط منجر شود. کم بودن جزئیات ذهنی شاید در بعضی شرایط عادی جلوه کند و جزئی از سبک محسوب شود، اما شاید در موقعیت‌های دیگر تکنیکی آگاهانه باشد برای ارائه بازنمودی ناقص. بنابراین می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که خودآگاهی شناختی بر آگاهی و اراده افراد عامل و اثر گذار اجتماع تاکید دارد و ذهن شناختی بر مدار عصبی شناخت. از آنجایی که مفاهیم خودآگاهی شناختی، شناخت ذهن، ناسازگاری شناختی، ذهنیت ناسازگاری، جهش شناختی، دستکاری شناختی و دیگر عبارات و اصطلاحات مرتبط مفاهیم یکسانی را در بردارند، در این مقاله بر اساس پیوندها و اقتضای موقعیتی‌شان به کار برده می‌شوند. علاوه بر این، تاملات شناختی که در رمان مورد بحث مطرح می‌شود نسبت به شناخت‌های دیگری که ارائه می‌شوند از دقت کمتری برخوردار است و این ناقص بودن حاکی از ذهن‌گرایی است، حاکی از جانب‌داری بیش از حد که به نفع نویسنده، راوی، نویسنده نهفته و خواننده است و نشان از دستکاری شناختی دارد که خود ناشی از ناسازگاری شناختی یا جهش شناختی است. و این سلاحی ناخودآگاه در دستان راویان غیر قابل اعتماد است برای دستکاری شناخت و جهان.

۴. روایت غیر قابل اعتماد و دستکاری شناختی در رمان مرد در حال سقوط

رمان‌هایی که بعد از یازده سپتامبر انتشار یافته‌اند اغلب تحت عنوان کلی «رمان‌های پس از یازده سپتامبر» دسته‌بندی می‌شوند. اما این رمان‌ها شدیداً نیازمند تقسیم‌بندی دقیق‌تری هستند. در میان آثاری که در این هفده سال پس از یازده سپتامبر منتشر شده، دو دسته اثر خلق شده است. دسته اول را که می‌کوشد با پر کردن خلا به جا مانده از یازده سپتامبر تصویر کاملی از رویدادهای آن روز را ارائه کند می‌توان «رمان‌های یازده

سپتامبر» نامید. در نتیجه، این رمان‌ها در قالب بافتی روایی فرهنگی درک و تحلیلی کامل از حملات آن روز ارائه می‌کنند. اصطلاح «رمان‌های پس از یازده سپتامبر» را می‌توان برای دسته دوم از این رمان‌ها به کار برد. این رمان‌ها آگاهانه به دنبال خلا در رویدادها هستند و می‌کوشند فرم روایی تازه‌ای در برابر رویدادهای تروماتیک پیدا کنند و همگی بر این باور راسخ استوارند که این خلا هرگز از بین نمی‌رود و روایت نمی‌تواند آن طور که باید تجربه تروماتیک را بیان کند. به همین علت است که رویکردشان به این مسئله دیالوژیک است و زمینه را برای تغییر یازده سپتامبر فراهم می‌کند. که انسیه درزی نژاد آن را چنین تعبیر می‌کند: "درست همین تکرار است که از ایستایی مفهوم هویت، از نگاه باتلر، ممانعت می‌کند. هر "بازانجام"ی این قابلیت را دارد که در گفتمان رایج تغییری هر چند ناچیز اعمال کند و شکل جدیدی از هویت را معرفی کند" (۶۴).

رمان مرد در حال سقوط اثر دان دلیلو هیچ یک از مفاهیم یازده سپتامبر را حذف نمی‌کند، بلکه در عوض، به زمان حادثه برمی‌گردد و گنگی و نامفهومی حادثه را کاملاً به معرض نمایش می‌گذارد. ژاک دریدا^۱ در بحث راجع به اصطلاح رایج «یازده سپتامبر» استدلال می‌کند که وقتی اصطلاح «یازده سپتامبر» را به زبان می‌آوریم «در واقع نمی‌دانیم راجع به چه حرف می‌زنیم یا به چه اشاره می‌کنیم»؛ بلکه صرفاً به مجموعه‌ای محدود از معانی از پیش تعیین شده و احتمالی این اصطلاح اشاره می‌کنیم (نقل از بورادوری^۲، ۸۵). رمان مرد در حال سقوط که علاقه‌ای به چنین روایت‌های پیش‌پاافتاده و یکنواختی از این حادثه ندارد، در ابتدای کار چیزی می‌سازد که «دیگر خیابان نیست بلکه جهانیست، زمان و مکان خاکستر در حال سقوط و چیزی همچون شب» (۳). چیزی که در این مقدمه «در فضای باز نمود، که در آن خیابان به جهان تبدیل شده ایجاد می‌شود فقدان است» (کارول، ۱۱۵، تاکید نگارنده). فرار کیت^۳ به این خیابان که اکنون به جهانی مبدل شده است صرفاً شروع رمان مرد در حال سقوط نیست؛ بلکه پایان رمان نیز هست. این رمان تمایلی به دور شدن از این حادثه ندارد و نمی‌خواهد آن را در زمره روایت‌های ساده و روایت‌سازی بی‌تکلف قرار دهد. کارول در تکمیل این حرف می‌گوید «فضا و زمان برای تامل ساخته می‌شوند و حادثه در حالت تعلیق قرار می‌گیرد، در نتیجه هر جریان روایی مختصری دچار وقفه می‌شود... [و] رویدادهای یازده سپتامبر

1. Jacques Derrida
2. Borradori
3. Keith

به حالت تعلیق درمی‌آیند و در رمان شکافی روایی ایجاد می‌شود که در آن معنا در همان حالی که دلیلو می‌کوشد غیر قابل بیان را بیان کند در حالت تعلیق قرار می‌گیرد» (۱۱۱، ۱۱۲). این فضایی متفاوت است، فضایی استثنایی که در آن می‌توان معنای جدید و روایتی جدید ساخت: «اکنون جهان این گونه بود . . . چیزهایی غیر این جهانی در پردهٔ سیاه صبح» (مرد در حال سقوط، ۳) این جهان در صفحات اول و آخر رمان مرد در حال سقوط در معرض دید قرار می‌گیرد و تاثیری به جا می‌گذارد و نشان می‌دهد که افراد می‌توانند با تغییر مولفه‌های شناختی محیطی، یعنی با تغییر واقعیت اجتماعی و باز نمود آن ناسازگاری شناختی را کاهش دهند.

شخصیت جاستین، با آن رمزهای زبانی و ذهنی کودکانه، نمونهٔ بارزی است که نشان می‌دهد هر یک از شخصیت‌های دخیل در این رمان زبان، حریف، طرح و ترتیب خاص خودشان را دارند تا بتوانند این رویداد همگانی فوق‌العاده بزرگ را آن طور که می‌خواهند روایت کنند. جاستین معتقد است که برج‌های دوقلو سقوط نکرده‌اند (۷۲)، اما سقوط خواهند کرد، «این بار سقوط می‌کنند» (۱۰۲)؛ بیل لاتن^۱ از نگاه جاستین «ریشی بلند دارد [. . .] به سیزده زبان حرف می‌زند جز به زبان انگلیسی که از آن فقط برای حرف زدن با همسرانش استفاده می‌کند [و] قادر است غذایمان را مسموم کند» (۷۴). جاستین در واکنش به انتقاد از اشتباهات موجود در روایتش، روایت خود را تغییر نمی‌دهد، دقیقاً به این خاطر که تفسیر او از ماجرا ناشی از همین اشتباهات است و این در واقع تفسیر واقعی خود اوست و کسی در آن دخالتی نداشته است. این روایت‌ها به تعبیری اثری داستانی هستند و از فضای روزگار. که همین باعث می‌شود واقعی‌تر جلوه کنند. در قسمتی از رمان، لیان^۲ با خود فکر می‌کند که «ما می‌خواهیم از محدودهٔ درک منطقی فراتر رویم و چه کاری بهتر از خیال‌پردازی برای رسیدن به این هدف» (۶۳). پس روایتی که شخصیت‌های اثر به دست می‌آورند با آنچه انتظار می‌رود متفاوت است. او یانگ در توضیح این مسئله حتی می‌گوید: نیاز به کنار آمدن با باز نمودهای ناقص تبدیل به ظرفیتی شناختی شده است که بر اساس آن صرفاً با باز نمودی نسبی می‌توان کار را پیش برد» (۶۵-۶۶).

انگلیسی کردن اسم بن لادن^۳ شاید حاکی از این باشد که رویکرد یا با ما یا علیه ما

1. Bill Lawton

2. Lianne

3. Bin Laden

2. Bush

که بوش^۱ مطرح می‌کند نوعی سازهٔ زبانیِ اختیاری است. با توجه به ارتباط معنایی بین دو واژهٔ terror و counter terror (چامسکی، ۶۱۰)، اشتباهی که در ساختن اسم بیل لاتن اعمال شده نشان می‌دهد که صرفاً زبان قادر است بینش ما را نسبت به این که چه چیزی بیگانه/آشنا، ما/آن‌ها، تروریسم/ضد تروریسم و قربانی/مجرم است تغییر دهد. با تغییر نام این تروریست بدنام، «نامی آشنا جای آن قاتل توده‌ها را می‌گیرد، اما در عوض ویژگی‌های این قاتل توده‌ها به فردی که درست شبیه ماست انتقال داده می‌شود» (کونته^۲، ۵۷۰). این رمان با قرار دادن حادثهٔ یازده سپتامبر در یک روایت تاریخی بزرگتر (لپس^۳، ۲۰۱) که در آن شخصیت‌هایی از جمله مارتین عمل‌گرایی خصمانهٔ «ما» را به تصویر می‌کشند (دووال^۴)، به خواننده این فکر را القا می‌کند که تروریست می‌تواند «یکی از ما باشد [۰۰...] یکی از سفیدپوستان بی‌خدای غربی» (مرد در حال سقوط، ۱۹۵)، همان طور که مارتین این گونه بود.

به علاوه، این عقیده که فردِ مظلون کمابیش به معنای واقعی کلمه در خود «ما» قربانی‌ها وجود دارد در ساختار خودِ روایت نیز انعکاس یافته است و این نشان می‌دهد که ارتباط بین تروریست و قربانی نامشخص‌تر از آن چیزی است که در تقسیم‌بندی‌های رایج مطرح می‌شود. آنچه در این تقسیم‌بندی‌ها بیان می‌شود گاهی «گمراه‌کننده است و ذهن را که می‌کوشد واقعیتی نابسامان را درک کند گیج می‌کند» (سعید، ۱۲). در سه قسمت کوتاه مجزا از این رمان، «در مریانستر اس^۵» (۸۳-۷۷)، «در نوکومیس^۶» (۱۷۸-۱۷۱) و «در دالان هادسون^۷» (۲۳۹-۲۳۷)، که هر یک در پایان یکی از سه فصل کتاب آمده شاهد حضور حماد^۸ هستیم. روایت حماد تکه‌تکه بین روایت کیت و لیان قرار گرفته که همچون یادآوری نامحسوس، اما همه‌جا حاضر، این نکته را بیان می‌کند که تروریست را نمی‌توان از زندگی قربانیان جدا کرد، او به محیط یکسانی خو گرفته و محصول همان قدرت‌های فراگیر است که روایت قربانی‌ها را می‌سازند. همانطور که فاطمه برناکی توصیف می‌کند: «پس از یازده سپتامبر در ۲۰۰۱، جنگ آغاز شده بر ضد تروریسم از سوی دولت آمریکا سبب ایجاد ترس و وحشت آمریکایی تبارها از «دیگری» شده است که ایجاد چنین احساسی و تاثیر آن در هویت فردی تفسیری سیاسی دارد» (۳۸).

2. Conte

4. Leps

4. Duvall

6. On Marienstrasse

6. In Nokomis

8. The Hudson corridor

8. Hammad

نفوذ تروریست در روایت «ما» در اسموژ جسمانی بین تروریست و قربانی نیز قابل مشاهده است زیرا تکه‌هایی از بدن تروریست مرده وارد بدن قربانی زخمی می‌شود. در برخی از رمان‌های پس از یازده سپتامبر، بدن «مرکز آسیب‌پذیر تروما» (برد، ۵۶۱) توصیف شده است. پزشکی عمومی برای کیت درباره «ترکش ارگانیک»، حالتی که پس از بمب‌گذاری ایجاد می‌شود، می‌گوید: بمب‌گذار با انفجار تکه‌تکه می‌شود، تکه‌تکه به معنای واقعی کلمه، و تکه‌های گوشت و استخوان با چنان قدرت و سرعتی پرتاب می‌شود که داخل بدن هر کس که آن دور و بر باشد گیر می‌کند. . . . دانش‌آموزی در کافه‌ای نشسته. از حمله جان سالم به درمی‌برد. بعد از چند ماه، متوجه چیزی مثل ساچمه گوشت، گوشت انسان می‌شوند که داخل پوست رفته است (۱۶).

ارتباط هولناک بین تروریست و قربانی در صفحات پایانی رمان کاملاً محسوس است؛ وقتی مرگ حماد با شروع داستان کیت هم زمان می‌شود و هنگامی که هوایمی حماد به دفتر کار کیت می‌خورد و بدن‌های این دو با هم برخورد پیدا می‌کند. برخلاف روایت‌های قبلی حماد که چهارچوبی مشخص داشتند، حضور پایانی حماد آنچنان یکدستی سینماگونه‌ای با داستان کیت پیدا می‌کند که نمی‌توان این دو روایت را از هم تشخیص داد. پرسپکنیو حماد در هوایمی به پایان می‌رسد، «چیزی از روی بار آشپزخانه به زمین افتاد. او کمر بند ایمنی‌اش را بست» (۲۳۹) و بلافاصله «بطری‌ای از روی بار آشپزخانه، در آن سوی راهرو، به زمین افتاد و او بطری را که به این طرف و آن طرف قل می‌خورد نگاه کرد» (۲۳۹). کاربرد مبهم ضمیر «او» و بطری‌های جفت در آشپزخانه‌ها لحظه‌ای سردرگمی ایجاد کرده و خواننده را وادار می‌کند دوباره متن را بخواند تا متوجه شود که در واقع دو بطری متفاوت در کار است در دو آشپزخانه؛ یکی در هوایمی و دیگری در مرکز تجارت جهانی. بنابراین، قربانی و تروریست سرنوشت یکسانی دارند؛ هر دو عاملانی فعال در روایتی مرکزی هستند که این دو زندگی را به هم وصل می‌کند.

به اعتقاد دلیلو، تروریست‌ها دلشان می‌خواهد ما را به گذشته‌ای تاریخی بکشانند؛ اما نورا^۱ معتقد است که حافظه و تاریخ ظاهراً با هم تفاوت اساسی دارند. حافظه به معنای زندگی است اما تاریخ به معنای بازسازی آن چیزی است که دیگر وجود ندارد و این چیز همیشه مشکل‌آفرین است و هیچ وقت کامل نیست. (نورا، ۸). دلیلو تلویحا گسست

1. Bird
2. Nora

بین این دو مفهوم را به کار می‌گیرد تا نظام تروریسم را که غالباً گذشته‌نگر است به چالش بکشد و این در نهایت به بازگشت رهایی بخش حافظه به فضای نیویورک منجر می‌شود و برای فرد این امکان را میسر می‌سازد که از ترومای یازده سپتامبر فراتر رود و وارد فضایی شود که نسبت به جهان آینده انسانی‌تر است.

در واقع، دلیل با توصیف یک فضای حافظه در رمان مرد در حال سقوط شخصیت‌های رمانش را به مثابه *lieux de mémoire* یا مکان‌های حافظه معرفی می‌کند و این ضد روایتی در برابر تروریسم است. در نتیجه، این شخصیت‌ها به بخشی حیاتی از ضد روایت دلیل تبدیل می‌شوند زیرا بر اهمیت نویافته حافظه در جهان پس از یازده سپتامبر تاکید دارند. یا چنانچه بخواهیم این مسئله را در قالب بازنگری مفهومی‌ای که اوینگ ارائه کرده بیان کنیم باید بگوییم که این شخصیت‌ها خواننده را وادار می‌کنند دست به جهش‌های شناختی خیلی بزرگ بزنند تا شکاف بین واقعیت و داستان یا گذشته و حال را پر کند (۶۶-۶۵).

مرد در حال سقوط اساساً روایتی دایره‌ای است مملو از حافظه و فلاش بک‌های روایی و خاطره. پایان رمان، لحظه برخورد هواپیماها با برج‌های ساختمان تجارت جهانی و همین‌طور رفتن کیت به خانه همسر سابقش را می‌توان شروع رمان تلقی کرد. پس این رمان نمایانگر فضایی روایی است که حافظه در آن رخنه کرده است. کیت که پس از حمله‌های آن روز به زندگی سابقش با لیان برمی‌گردد در واقع خود بر فضای حافظه تاکید می‌کند. راوی می‌کوشد باورهای این شخصیت‌ها و دیدگاه‌های شخصیت‌های دیگر را ترسیم کند و این کار را از طریق انعکاس ناسازگاری شناختی‌ای در رمان انجام می‌دهد.

۱.۴. جهش شناختی خیلی بزرگ: عملکرد مدول‌های ذهنی

از آنجا که رمان مرد در حال سقوط به بررسی تجربه یکی از بازماندگان حادثه تروریستی یازده سپتامبر و تاثیر آن بر زندگی او می‌پردازد، در این قسمت به خاص بودن بازتاب تجربه در این رمان می‌پردازیم زیرا این تجربه در بند متغیرهای زمانی و مکانی ویژه‌ای است که نشان می‌دهد یازده سپتامبر تابع شیوه‌های تفسیری بازماندگان شاهد است. کیت نوکر^۱ با ایفای نقش قربانی و نقش تماشاگر لحظه تاریخی یازده

سپتامبر، تجسم این بن‌بست است. در این قسمت تاثیر تصویر مرد در حال سقوط از برج‌های دوقلو و تکذیب آن از سوی مردم هم‌زمان با حس بن‌بستی که توهم حرکت در زندگی کیت پس از یازده سپتامبر را به چالش می‌کشد بررسی می‌شود. رمان مرد در حال سقوط روایتی از سکون و بیحرکتی می‌سازد که در آن شخصیت اصلی در لحظه باقی می‌ماند. تاکیددی که در معنا و زمان‌مندی سقوط، در عنوان رمان دلیل وجود دارد انسان را در حالت نوسان بین بی‌تجربگی و تجربه قرار می‌دهد زیرا آن لحظه حیاتی هنوز نگذشته است. اما، اگر «سقوطی» را که در عنوان رمان آمده مذهبی تلقی کنیم، انتظارمان برای رسیدن به وضعیت «تجربه» چه بسا از بین برود؛ سقوط متوقف می‌شود و روایت اصلی رمان در حالت سکون باقی می‌ماند، و باعث می‌شود کیت و به طور کلی امریکا آینده‌ای نداشته باشد که به سمتش حرکت کند.

ناباوری و شکی که با دیدن سقوط سازمان تجارت جهانی در صبح یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ به وجود آمد باعث خلق آثاری شد که نشان دادند آدم‌ها به روایت‌ها و نشانه‌های تفسیری نیاز دارند تا بتوانند حسی تراژیک را فرو بنشانند. اما شاید استدلال شود که رویدادهای یازده سپتامبر مانع ایجاد هرمنوتیکی شوند که بتواند به بصیرتی جمعی یا فردی شکل دهد زیرا فرآیند تجربه که بی‌تجربگی سابق را تفسیر می‌کند تحت کنترل گفتمان سیاسی غالب است. رمان مرد در حال سقوط چه در سطح خرد و چه در سطح کلان به این موضوع می‌پردازد که بافت‌های گفتمانی چگونه تجربه را می‌سازند و تفسیر می‌کنند. اما تفسیر متن در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه زمان و گسیختگی جریان زمان از گذشته به آینده نوعی شکاف یا حس انکار می‌سازد که هم قهرمان داستان را در سطح خرد از پا می‌اندازد و هم جامعه آمریکا را در سطح کلان. این کار را با ترسیم دستکاری شناختی انجام می‌دهد که خود با استفاده از ناسازگاری شناختی و جهش شناختی صورت می‌گیرد. جهش شناختی می‌تواند سلاح ناخودآگاه راویان غیر قابل اعتماد باشد که از آن برای دستکاری شناخت و جهان بهره می‌جویند. اولین صحنه رمان مرد در حال سقوط بازه زمانی واقعی بین سقوط برج شمالی و جنوبی را نشان می‌دهد، یعنی بین ساعت ۹:۵۹ و ۱۰:۲۸ دقیقه صبح. و رمان در پایان به دقایق درست قبل از این بازه زمانی برمی‌گردد. این روایت که بین لحظه‌ای در زمان حال و لحظه قبل از آن قرار می‌گیرد، زندگی کیت نودکر در طول دوره‌ای سه ساله بعد از یازده سپتامبر را توصیف می‌کند. مضمون مرد در حال سقوط علاوه بر این که با تراژدی/سکون که

نمود آن عدم توانایی کیت برای ادامه زندگی عادی است ارتباط دارد، با تصویر بزرگتر سکون در روح و روان جامعه امریکا که منجر به جنگ با تروریسم شد نیز مرتبط است. به عبارت دیگر، گرافتادن کیت در لحظه نشان‌دهنده سردرگمی جامعه امریکا در مورد حادثه یازده سپتامبر و سرباز زدن از پذیرش معنای آن است. طبق گفته ویلهلم دیلتهای، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، «درک کردن فقط زمانی قابل اعتماد است که از طریق تفسیر عینیت‌های انسانی صورت گیرد. بنابراین ما خود را نه از راه درون‌نگری که از راه تاریخ درک می‌کنیم» (۶۰۲). در نتیجه، واکنش جمعی به تجربه تراژیک و واکنش انکار، مسائل مربوط به گزارش، بازنمود و تفسیر را برجسته می‌کند. و این زمانی است که تغییر واقعیت از طریق رسانه‌ها یا آثار ادبی معیار نشان از ناسازگاری شناختی دارد که باعث می‌شود وقتی دو عامل شناختی به یک اندازه اهمیت دارند اما به لحاظ منطقی با هم ناسازگارند فرد دچار عذاب روانی شود.

در رمان مرد در حال سقوط می‌توان نوعی انکار تراژدی ماهرانه پیدا کرد. این رمان جهان یازده سپتامبر را تجربه آنی نابودی می‌داند که ترس‌های آینده بر آن سایه انداخته، بنابراین آنچه ناسازگاری را تحریک می‌کند «نوعی حس شدید تحریک شدگیست که ناشی از حس مسئولیت در مورد حادثه‌ای ناخواسته است» و انگیزه ناسازگاری در اینجا «فشار برای تغییر نگرش است» (کوپر و فازیو، ۲۵۷). کیت نودکر تجسم این جهان است زیرا هم قربانی است و هم شاهد لحظه تاریخی یازده سپتامبر. وضع موجود کیت را می‌توان به خوبی از طریق «اصل سازگاری» اسگود و تاننباوم توضیح داد. طبق این اصل «مردم در راستای سازگاری بیشتر با دانش موجود، ارزیابی خود را تغییر می‌دهند» (نقل از فستینگر، ۱۹۵۷: ۴۳). تاکیدی که در معنا و زمان‌مند بودن سقوط، در عنوان رمان دلیل وجود دارد فرد را در حالت نوسان بین بی‌تجربگی و تجربه قرار می‌دهد. پیتر باکسال^۱ از تناقضی حرف می‌زند که به استناد آن «خالی شدن لحظه، وارد شدن به بی‌زمانی معلق شیون فراتاریخی» در رمان دلیل «در واقع وارد شدن به ماده تارمانند خود لحظه است» (۸). رمان مرد در حال سقوط روایتی از سکون و بی‌حرکتی می‌سازد، که در آن قهرمان اصلی در لحظه قرار می‌گیرد. از این رو، روایت

1. Wilhelm Dilthey
2. Fazio
3. The Principle of Congruity
4. Osgood and Tannenbaum
5. Peter Boxall

بی‌تجربگی گذشته نمی‌تواند آن‌طور که باید بیان شود. در نتیجه، روایت سوم شخصِ رمان که تحت کنترل زاویه دیدِ قهرمان اصلی است بر این موضوع متمرکز می‌شود که چگونه می‌توان در فضایی که استمرار جنگ علیه تروریسم لحظه‌تاریخی یازده سپتامبر را پابرجا نگه داشته، بیان تجربه را درک کرد. گسیختگی جریان روایی از گذشته به آینده مثل جستجو برای ارزش توصیفی تجربه است. لیان به دنبال درک و توضیحی از یازده سپتامبر است که درک زمان حال را بسازد، اما درک کیت از زمان حال بر پیامد سقوط استوار است. این رابطه بین واقعیت گذشته و زمان حال و این مفهوم که گذشته در زمان حال قرار دارد به صورت نوعی پارادوکس در رمان مرد در حال سقوط حضور دارد. در تایید این حرف می‌توان به استدلال ديلتای اشاره کرد. او می‌گوید «واقعیت که از زمان حال پدید می‌آید با احتمال همراه است. ... بنابراین تجربه‌ی زمان در تمام ابعادش محتوای زندگی ما را مشخص می‌کند» (۱۵۰). در نتیجه، دلیلو نیز به روایت‌های بخش پاتک می‌زند زیرا شاهد در این رمان، از درک نظری بهره‌ای ندارد. ساختار زمانی رمان چالشی بین تجربه و ادراک ایجاد می‌کند. تجربه در بافت زمان حال نفوذ ناپذیر باقی می‌ماند و مانعی سر راه فرآیند تامل و بررسی به وجود می‌آورد که باعث می‌شوند خواننده برای پر کردن خلا بین واقعیت و داستان یا گذشته و حال ناچار به برداشتن جهش‌های شناختی خیلی بزرگ شود (اویانگ، ۶-۶۵)..

۲.۴. ناسازگاری شناختی: تغییر ذهن

دان دلیلو در رمان مرد در حال سقوط نیویورک را شهری معرفی می‌کند که در آن گوئی تقریباً همه مردم نوعی اشتیاق معنوی را تجربه می‌کنند. البته تجربه برای شخصیت‌های رمان متفاوت است. اما یک استثنا وجود دارد و آن لیان گلن^۱ است که می‌کوشد به مذهب کاتولیک برگردد، و این کار را از طریق به خاطر آوردن آموزه‌های سورن کیرکگار^۲، تدریس در کلاس آموزش نوشتن به بیماران مبتلا به آلزایمر و تا حدی هم از طریق خاطراتش از اعتقاد راسخ پدرش به مذهب کاتولیک انجام می‌دهد. تلاش لیان برای به چالش کشیدن مذهب کاتولیک نشان از تلاش در راه معنویات و اخلاقیات در جامعه امروزی آمریکا دارد. هر چه میزان ناسازگاری بیشتر شود، تلاش برای کاهش ناسازگاری و اجتناب از شرایطی که به آن منجر می‌شود افزایش می‌یابد.

1. Glenn

2. Søren Kierkegaard

به علاوه، فستینگر (۱۹۵۷) معتقد است که برای کاهش ناسازگاری ناشی از تجربه رویدادها، اشخاص می‌توانند پایه‌های شناختی رفتار و عوامل شناختی محیطی را تغییر دهند یا این که می‌توانند عناصر شناختی جدیدی را اضافه کنند.

دلیلو در این رمان دست به نوآوری می‌زند بطوری که انگار این رمان نوعی داستان آفرینش است: «دیگر خیابان نیست بلکه جهان نیست، زمان و مکان خاکستر در حال سقوط و چیزی همچون شب» (مرد در حال سقوط، ۳). در فضای رمان مرد در حال سقوط، ابهام و تاریکی دردناکی وجود دارد که شبیه به آن هنرمند نمایشی است که با بندی در هوا معلق است: هنرمند در نقش تماشاگر ساکن فاجعه در هوا معلق است، اما به دنبال آرامش می‌گردد یا شاید می‌خواهد بگوید که این واقعه تحمل ناپذیر است. دلیلو با توصیف تغییریری که در فضای نیویورک ایجاد می‌شود، حضور داستان‌های ادبی را به نمایش می‌گذارد و این کار را با استفاده از مفاهیم «ناسازگاری شناختی»، «جهش‌های شناختی خیلی بزرگ»، «خلق تروما» و گسست بین حافظه و تاریخ که به ترتیب از فستینگر، اویانگ، اسملسر و پیر نورا می‌گیرد، به نمایش می‌گذارد. رمان مرد در حال سقوط از طریق ارائه و بسط مفاهیم مرتبط به مکان‌های حافظه^۲ که نورا مطرح کرده، می‌کوشد ضد روایتی علیه روایت تروریسم از یازده سپتامبر بسازد. ضد روایت دلیلو بیانگر این مفهوم است که با آمدن یازده سپتامبر مردم می‌توانند lieux de mémoire یا مکان‌های حافظه را در جهان، جهانی ذهنی عاری از حافظه، تجربه کنند (۷). نورا می‌گوید، «اگر قادر بودیم در حافظه زندگی کنیم، نیازی نبود مکان‌های حافظه را به اسم حافظه تقدیس کنیم» (۸). فیلیپ ولف^۳ استدلال می‌کند که این مکان‌های حافظه بار معنایی منفی دارند زیرا «مکان‌های حافظه مدرن همیشه بیانگر فقدان و تکرار ناپذیری هستند و نشان می‌دهند که نمی‌توان باز نمودی از گذشت‌های مشترک ارائه کرد» (۱۷).

رمان مرد در حال سقوط با در نظر گرفتن فرد به مثابه مکان حافظه به بازسازی حافظه در نیویورک پس از یازده سپتامبر می‌پردازد و همین باعث می‌شود الکساندر و اسملسر بحث کارایی عاملان حافظه سازی را مطرح کنند. در نتیجه، علیرغم این حقیقت که روایت تروریسم بر تغییر بی‌رحمانه دنیا، دور کردن آن از آینده و پیش بردنش به سوی تاریخ تاکید می‌کند، ضد روایتی که دلیلو در رمان مرد در حال سقوط علیه روایت

1. Trauma Creation
2. Sites of Memory
3. Phillip Wolf

تروریسم می‌سازد، بر فضای حافظهٔ رهایی بخش متمرکز می‌شود که از طریق آن هر کسی می‌تواند آغازگر آینده‌ای باشد که گذشته را تغییر می‌دهد تا این نکته را بیان کند که ترومای فرهنگی زادهٔ خود حادثه نیست، بلکه در طول زمان به دست گروه‌های حامل ساخته یا شناسایی می‌شود و این باعث می‌شود که افراد از طریق آن رویداد باورها و نگرش‌هایشان را تغییر دهند. کیت حضورش را مدیون «فقدان» معنایی است که با سقوط برج‌ها ایجاد می‌شود و همین‌طور مدیون این مسئله که او شاهد فضایی است که اکنون غیر قابل بیان است. همین مشاهده و همین عمل مستند ساختن فقدان است که کیت را متمایز می‌کند. عمل دیدن، این فقدان را برجسته می‌کند: «از چیزهای اطرافش جای چیزی به شدت خالی بود . . . شاید امور را وقتی کسی شاهد نباشد این گونه به نظر برسند» (مرد در حال سقوط، ۵).

این حس آمیزی و درآمیختن حس‌ها به یکدیگر که حسِ پروپرسپشن در فضا را نیز شامل می‌شود در این فرایند شاهد بودن نشان از این دارد که حسِ تجسم کیت در این فرایند مشاهده گنجانده شده است. حس آمیزی در کارِ دلیلو تکرار می‌شود و نقش فراواقعیت^۱ بودریار^۲ را بازی می‌کند، شرایطی که بر اساس آن به خاطر تأثیر فراگیر رسانه‌های فراواقعی/مجازی دسترسی فرد به «واقعیت/حقیقت بسته می‌شود. برایان ماسومی^۳ می‌گوید بزرگسالانی که «به حس آمیزی مبتلا هستند افرادی «نرمال» محسوب می‌شوند که به شکلی غیر عادی از عادت‌های ادراکی خود آگاهند» (۱۸۸). کیت به یکباره تمام حافظهٔ تجربی خود را از دست نمی‌دهد، حس آمیزی‌اش از محدودهٔ ادراک عادی‌اش فراتر می‌رود و در عین حال بازگشت دوباره به فرم‌های «عادی» ادراک را ضروری می‌سازد.

تجربهٔ کیت حجم وسیعی از واقعیت را به جهان او می‌آورد و باعث می‌شود امور عادی برای کیت به شدت انتزاعی شوند. به گفتهٔ موناهان^۴ «آنچه رسانه‌ها از حادثه‌ها و رویدادها ارائه می‌کنند با واقعیت متفاوت است»، صرفاً به این خاطر که «رسانه‌ها موضوع مورد نظر خود را بر اساس نیازهایشان تغییر می‌دهند تا واحدهای خبری ارزش خبری پیدا کنند و بتوانند مخاطبی جذب کرده و او را سرگرم کنند» (XIV) این انتزاع در پایان

1. hyperreal
2. Baudrillard
3. Brian Massumi
4. Monahan

کتاب نیز تکرار می‌شود، در صحنه‌ای که هواپیمایی با برج شمالی برخورد می‌کند و «موج انفجاری از ساختمان رد می‌شود و کیت نودکر را از روی صندلی‌اش پرت می‌کند» (۲۳۹). در این صحنه پایانی، که برج در همان حالی که کیت هنور داخلش نشسته از هم فرو می‌پاشد، بار دیگر می‌بینیم که چگونه ادراک عادی کیت از بین می‌رود: «تکان شدید را حس می‌کرد و چیزهای دیگر را، چیزهای کوچک‌تر، ناپیدا، اشیایی که روی هم جمع می‌شد و سر می‌خورد و صداهایی که چیز مشخصی نبود و صرفاً صدا بود. ... احساس می‌کرد چیزهایی می‌آید و می‌رود» (۴۰-۲۳۹).

رمان مرد در حال سقوط هم در ابتدا و هم در پایان، تفرّد شناختی کیت نودکر را به سقوط تدریجی برج شمالی ربط می‌دهد؛ همان هنگامی که کیت در زمان سقوط برج، احساس می‌کند خودش در حال سقوط است: «او بود که سقوط می‌کرد، برج شمالی» (۵). کیت در این سقوط «خودش را دید» (۲۴۴)، اوج‌های دیگری می‌بیند که به علت نابود شدن انسجام ساختاری‌اش که برج شمالی مرکز تجارت جهانی بانی‌اش بوده به چیزی استثنایی تبدیل شده است. این موضوع را می‌توان با استفاده از «اصل سازگاری» آسگود و تاننهام توضیح داد: «مردم در راستای سازگاری بیشتر با دانش موجود ارزیابی‌شان را تغییر می‌دهند» (نقل از فستینگر، ۱۹۵۷: ۴۳).

وقتی کیت از برج شمالی فرار می‌کند زمان از حالت تک بعدی خارج می‌شود و کیت به سمت نوعی حس آمیزی مبهم پیش می‌رود: «هر طرف که می‌رفتند این صدا می‌آمد، صدایی لایه‌لایه که دورشان را گرفته بود و او در آن واحد از آن دور می‌شد و به سمتش می‌رفت» (دلیلو، ۴). توالی رویدادها و ارتباط بین آن‌ها در این مرحله هم از قهرمان اصلی داستان دور است و هم از ساختار روایی رمان. به همین دلیل، در حالی که عبارت «بالاخره صدای سقوط دوم را شنید» (دلیلو، ۵) به حادثه‌ای در نقطه‌ای دور از او اشاره دارد، عدم دقت زمانی که دلیلو در این رمان به کار گرفته، به ساختار روایی رمان نفوذ می‌کند، و این کار با همان منطق ناسازگاری زمانی صورت می‌گیرد که در اوایل رمان کیت را تحت تاثیر قرار داد. رابطه بین نیویورکی ساختگی به مثابه شهری خالی از سکنه در دوره پساآخرالزمان و صحنه مرگ و ویرانی که کیت در داخل و خارج برج‌ها مشاهده می‌کند، محیط قهرمان اصلی داستان را با همان ناسازگاری شناختی‌ای پر می‌کند که رابطه بین فرد مهاجر و شهرش را غیر ممکن می‌سازد. این را شاید بتوان راه حلی تلقی کرد برای ناسازگاری‌های منطقی که برای تطبیق محیطی ضروری است و

در موعد مقرر به سوی سقوطی کامل پیش می‌رود.

۳.۴. یازده سپتامبر: نشانه‌های خاص بودن و فردیت در *رمانِ مرد در حال سقوط*

این ادعای دلیلو که یازده سپتامبر رویدادی استثنایی است مسئله ساز است. شاید بتوانیم ادعا کنیم که جهان اکنون «پس از یازده سپتامبر» در شرایطی خاص به سر می‌برد و حادثه یازده سپتامبر جهان را دچار تغییر اساسی کرده است، اما این مسئله جای بحث دارد که این تغییر شامل چه چیزی می‌شود. ریچارد گری^۱ می‌گوید رویدادهایی که جهان را تغییر می‌دهند «شکل‌های جدیدی از خودآگاهی به وجود می‌آورند . . . و نیازمند ساختارهای جدید ایدئولوژی و تخیل هستند تا بتوان آن‌ها را درک و بیان کرد» (۱۳۴-۱۳۳). ظاهراً گری دلش می‌خواهد خوانندگان دلیلو چیزی فراتر از «تشخیص» چیزهای آشنا تجربه کنند، زیرا قربانی‌های تروما سرنوشتشان این است که این تجربه وحشتناک را همواره از نو تجربه کنند، اما نه در دنیای واقعی، بلکه از طریق برداشت‌ها، توصیف‌ها، رویاها و خاطرات.

رمانِ مرد در حال سقوط از این جهت برجسته و متمایز است که زبان را اساس جامعه و فرهنگ می‌داند (وینستاین^۲). روایت دلیلو نشان می‌دهد که او «نمی‌خواهد همان بازنمودهایی از یازده سپتامبر را که در رسانه‌ها پخش می‌شود و خواننده با آن‌ها آشناست دوباره در اختیار بگذارد» (گراسینگر^۳، ۸۵). دلیلو مفاهیم و تصاویر معروفی را که رسانه‌ها ارائه می‌کنند از روایت خود حذف نمی‌کند، بلکه آن‌ها را از نو می‌سازد طوری که دور از انتظار، بدیع و ویژه جلوه کنند (آپیتچ^۴) زیرا رویدادها، مثلاً رویداد یازده سپتامبر، «به توضیح نیاز دارند» (جکسن^۵، ۲۵). نمونه قابل توجهی از این بازنمود را می‌توان در *مرد در حال سقوطی* که در عنوان *رمان* آمده است مشاهده کرد. مردی که در عنوان به او اشاره شده است، ارتباطی به آن مردی که در عکس معروف ریچارد درو^۶ ترسیم شده است ندارد (لپس^۷)، بلکه هنرمندی نمایشی است که خود را از ساختمان‌های

1. Richard Gray

2. Weinstein

3. Grossinger

4. Apitzch

5. Jackson

6. Richard Drew

2. Leps

مختلف نیویورک پایین می‌اندازد و خودش را مردِ در حال سقوط می‌نامد. دلیل تصویر مرد در حال سقوط را صرفاً از زاویه دید کیت از داخل برج نشان می‌دهد: «سپس دید پیراهنی از آسمان پایین آمد. رفت و دید که پیراهن به زمین افتاد، آستین‌هایش به طرز عجیبی تکان می‌خورد» (۲۴۶).

با معرفی اسامی مستعار سه شخصیتی که هر کدام یکی از سه قسمتِ رمان را پیش می‌برد فرایند شناختی مشابهی فعال می‌شود. در طول داستان مشخص می‌شود که ارنست هشینگر هویت سابق و «تروریستی» مارتین ریدنور^۱ است (دلیلو، سقوط، ۸۶) و مردِ در حال سقوط نیز اسم مستعار دیوید جانیاک^۲، هنرمند نمایشی (۱۸۰) است. اما هدف از تغییر اسم بنلادن به بیل لاتن برقراری رابطه همنشینی آشکاری بین تاریخ و داستان یا به زعم ژیاک^۳ بین «حقیقت خام» و «حقیقت مجازی» (۳۸۷) است و این امکان را میسر می‌سازد که این شخصیت در ذهن خواننده بین این دو دنیا جابجا شود و ترکیب فردی متفاوت شکل گیرد.

داد و ستد خاطرات حمله‌های یازده سپتامبر بین کیت و فلورانس گیونز^۴، همان زنی که کیت کیف دستی‌اش را به او برمی‌گرداند، بر این نکته تأکید دارد که دلیل در روایتش از فرد به مثابه مخزن حافظه استفاده می‌کند و این مخزن با عوامل شناختی جدید و دستکاری شده آن‌ها همخوانی دارد. مرور خاطرات صبح یازده سپتامبر بین کیت و فلورانس نشان می‌دهد که فضای حافظه چه نقش مهمی در ساختن ضد روایتی رهایی بخش علیه تروریسم ایفا می‌کند. در یکی از دیدارهای کیت و فلورانس می‌بینیم که ارتباط آن‌ها با یکدیگر صرفاً برای مرور خاطرات است و در همین قسمت به اهمیت این کار در زندگی‌شان پی می‌بریم: «فلورانس از برج حرف زد، دوباره جزئیاتش را بررسی کرد، خفقان آور، دود، انبوه جسد‌ها، و کیت فهمید که آن‌ها فقط قادرند با یکدیگر راجع به این مسائل حرف بزنند، ... چون کیت نیاز داشت با مرور خاطرات از آن چه گم کرده است بشنود» (مردِ در حال سقوط، ۹۰-۹۱).

در این جا می‌بینیم که شخصیت‌های رمان دلیل نقش مکان‌های حافظه را بازی می‌کنند زیرا همانطور که به سمت آینده‌ای نو پیش می‌روند تا در سرتاسر امریکا مفاهیم اشتراک، اتحاد و جهان شمولی را برانگیزند، این حوادث در وجودشان رخنه کرده است.

1. Ernst Hechinger

4. Martin Ridnour

3. David Janiak

7. Žižek

5. Florence Givens

اگرچه، آن طور که نورا و فستینگر می‌گویند، این مکان‌های حافظه و شناخت معمولاً در فضای پس از یازده سپتامبر نشانه‌ی نوعی نوستالژی سیاه محسوب می‌شوند، دلیلو با در نظر گرفتن شخصیت‌های رمان به مثابه مکان‌های حافظه، آن‌ها را به مکان‌های رهایی بخش تبدیل می‌کند. از این رو، رابطه‌ی کیت و فلورانس حاکی از تلاش رهایی‌بخش افرادی است که پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر به گذشته می‌پردازند و به علاوه نشان می‌دهد که ذهن، باورها و اصولی که رفتار افراد را کنترل می‌کنند چگونه دستکاری می‌شوند.

بنابراین، لیان در طول رمان همیشه نگران مفاهیم حافظه و فقدان حافظه است. مونولگ درونیش در مورد مسائل حافظه است که ریشه در خودکشی پدرش دارند. خودکشی پدر لیان حاکی از این مفهوم است که نمی‌توان بدون داشتن حافظه‌ای درست در این جهان زندگی کرد و «نشان می‌دهد که لیان می‌داند کیست و چگونه زندگی می‌کند» (مرد در حال سقوط، ۲۱۸) و همین باعث می‌شود توجه کند که درک و فهم را می‌توان با «دستکاری‌های» بافتی و متنی تغییر داد.

در حالی که پاکر^۱ از هجوم حافظه به نقشه‌هایی که برای آینده در سر دارد ناراحت می‌شود، لیان نگران حذف حافظه از جهان اطراف است. این نکته را در واکنشی که او در یکی از قسمت‌های رمان نشان می‌دهد می‌توان دید؛ آنجا که یکی از اعضای گروه آلزایمرش محل زندگی‌اش را به خاطر نمی‌آورد: «این موقعیتی بود که لیان را ناراحت می‌کرد، لحظه‌های نفس‌گیر که چیزها ناپدید می‌شوند، خیابان‌ها، اسامی، حس جهت‌یابی، هر چه در حافظه موجود است» (۱۵۶). لیان نگران این فقدان است زیرا حافظه را جز اصلی هویت فردی می‌داند.

بنابراین، جایگاه نیویورک پس از یازده سپتامبر به مثابه فضای ناسازگاری و جهش شناختی و همین‌طور تلاش دلیلو برای تبدیل فرد به یک شناخت موثر در حال تغییر را می‌توان به وضوح در آن هنرمند نمایشی معروف به مرد در حال سقوط مشاهده کرد. به گفته‌ی اسملسر «خروش وحدت جمعی اغلب پس از فجایع دسته جمعی رخ می‌دهد چون مردم همه متحد می‌شوند تا قربانی‌ها را نجات دهند، به بازماندگان آن‌ها تسلی دهند و آنچه را از بین رفته دوباره بسازند» («سخن پایانی آ»، ۲۶۸) و این تجربه ناخوشایندشان را از طریق فرایند ناسازگاری شناختی بیان کنند. بیان کردن این تجربه مشخص می‌کند که این مردم چگونه مردمی می‌شوند.

1. Packer
2. Epilogue

۵. نتیجه‌گیری: بازسازی تروما

پس از گذشت یک دهه از حملات تروریستی یازده سپتامبر، امریکایی‌ها تلاش دارند رخدادهای آن روز را بررسی و آن‌ها را دستکاری کنند. در این قسمت به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه بازنمودها، اجراها و مشاهدات با بازسازی‌های روایی همراهی می‌کنند تا خاطرات جمعی مربوط به حادثه یازده سپتامبر را در نیویورک، امریکا و جهان دستکاری کنند تا نشان دهند که وقایع نگاری در واقع متشکل از دو تاریخ است، یکی تاریخ امری که در واقع اتفاق افتاده است و دیگری تاریخ مرتبط به رخدادهای پس از آن حادثه. یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ امریکا را دچار نوعی ترومای ملی کرد و تا سالیان سال تصاویری دردناک بر جای گذاشت. در واقع این حملات بنیان امریکا را به لرزه انداخت. «هوای خوب دیگر نشانه صلح و آرامش نبود» (بیگدر^۱، ۱۹۸) و تنها ظرف مدت ۱۰۲ دقیقه نماد ترقی نابود شد. از آن پس برج‌ها دو نقش ایفا می‌کردند: یکی نقش آن‌ها در معنای واقعی کلمه و دیگری نقشی استعاری. «به علاوه برج‌های دوقلو که از بلندترین ساختمان‌های جهان به حساب می‌آمدند، نشانه تجارت و قدرت امریکا بودند، و عموماً نماد سرمایه داری محسوب می‌شدند» (کینستون^۲، ۱).

به نظر می‌آید که دلیل در جستجوی جنبه‌ای رهایی بخش برای این تراژدی باشد. به همین علت بر وحشتی که در برج‌ها ایجاد شده و نیز بر آن وجه اشتراک متعالی و حدت و شدت انسانی که در ویرانی‌ها پخش شده است تاکید می‌کند. با این همه، وقتی دلیل در سال ۲۰۰۷ رمان مرد در حال سقوط را منتشر کرد، جنبه رهایی بخش جای خود را به مکاشفه‌ای محض راجع به رخدادهای داخل برج داد. کریستین ورسلوئیس^۳ می‌گوید «در میان تمام آثاری که حادثه یازده سپتامبر را روایت کرده‌اند، رمان مرد در حال سقوط نوشته دلیلو مسلما تاریکترین و ناخوشایندترین آن‌هاست. مرد در حال سقوط، برخلاف مقاله هارپر^۴، ترومایی را به تصویر می‌کشد که راه خروجی ندارد، حرکتی است به سوی مرگ که هیچ نشانی از رهایی در آن موجود نیست» (۲۰).

تروما نه تنها در شخصیت‌های رمان مرد در حال سقوط بلکه در ساختار متنی آن مشهود است. در این رمان، «تروما درمان نمی‌شود؛ همچون بیماری مسری پخش

1. Beigbeder
2. Keniston
3. Kristiaan Versluys
4. Harper

می‌شود. هیچ یک از جنبه‌های مختلف زندگی از چنگال افسردگی در امان نمی‌ماند» (۳۰). دلیلو بازنمودی ادبی از دستکاری شناختی ارائه می‌کند که به سازهای ذهنی از تروما منجر می‌شود. دلیلو رمانش را دقیقاً در میان آوارها شروع می‌کند: «جهان نیز این گونه بود، اشباحی در پنجره‌ها هزار پا بالاتر، در فضای باز رها می‌شدند و بوی آتش و بوق ممتد آژیرها در فضا [...] و کیت در آن واحد از آن دور می‌شد و به سمتش می‌رفت» (۴). دلیلو با این هدف که بتواند ساختار تکراری و فراموش نشدنی تروما را ترسیم کند، رمانش را در همین فضا به پایان می‌رساند: «همه چیز اینجا بود، دور تا دورش، در حال سقوط، تابلوهای راهنمایی رانندگی، آدم‌ها، چیزهایی که اسمشان در دهانش نمی‌چرخید، سپس دید پیراهنی از آسمان پایین آمد. رفت و دید که پیراهن به زمین افتاد، آستین‌هایش به طرز عجیبی تکان می‌خورد» (۲۴۶). دلیلو رمان مرد در حال سقوط را با تصاویری از آدم‌های در حال سقوط آغاز می‌کند و نیز به پایان می‌رساند. نویسنده نمی‌خواهند به خواننده امید بدهد بلکه در عوض می‌کوشد «نسخه‌ای از تکراری درونی بسازد که چه بسا خیلی نگران‌کننده‌تر باشد» (داوس^۱، ۲۸۱). این تصویر «در آغاز و پایان رمان تکرار می‌شود و از این رو بر حضور تروماتیک مکرر این حادثه برای کیت و همه مردم امریکا تاکید می‌کند» (مایکل، ۷۷). در نتیجه آنچه از طریق این روایت‌های غیرقابل اعتماد دستکاری می‌شود شناخت خواننده است که در نهایت باعث می‌شود ترومای یازده سپتامبر از نو ساخته شود؛ البته این بار تراژیک‌تر از آنچه در تاریخ آمده است.

The Power and Identity of the Post-Terror Narrators: 9/11 and Mental Reconstruction of Trauma in Don DeLillo's Falling Man

1. Däwes

Lida Matin Parsa¹, Negar Sharif²

Abstract

Introduction: *A psycho-cultural study of 9/11 attack and its pertinent trauma, reflected in Don DeLillo's Falling Man illuminates the manipulated structures of cognition and cultural identity and the way the unreliable narrators in this narrative are causing cognitive dissonance through their socio-culturally-made trauma resulted by the cognitive manipulation of the 9/11 event. The way the narrator and characters in the selected novel cope with the 9/11 attack displays the cleft Festinger refers to as the cognitive dissonance as a distasteful condition led by the awareness of inconsistencies between beliefs, attitudes, or actions. However, People inherently aspire to the consistency, so they are impelled to reduce the dissonance between what occurred and what has been manipulated. While through the narrations, the narrators symbolically act as history-tellers reflecting the 9/11 era, the reliability or unreliability of what they narrate should be socio-culturally investigated. September 11, 2001, left America with a national trauma and poignant images for several upcoming years. The terrorist attacks quivered the very established foundation of America. "Good weather [was] no longer synonymous with peace" (Beigbeder 198) and as a result, it is just through 102 minutes that the symbol of progress distorted. Don DeLillo's Falling Man form is spherical, making the reader move around a central point and then heading them to the place where he started at the falling twin towers just after being crashed. This novel thematically deals with the representative nature of terrorist ferocity exposed through the glass of mass media with its partial representation. As cultural trauma is not born by the very event itself, but is regulated or identified over time by particular carrier groups as agents, these*

1. Ph.D. student, IAU, central Tehran-branch, Iran

2. Faculty member, IAU, Central Tehran-Branch, Iran

groups convey too much power and stimulus through this process

Background Studies: *In their 2004 assortment of essays, Cultural Trauma and Collective Identity, Jeffrey C. Alexander, Ron Eyerman, Bernhard Giesen, Neil J. Smelser, and Piotr Sztompka debate for an exemplary of collective trauma that accentuates the meaningful development of cultural trauma. That is to permeate, even though it may seem “natural” to behold outsized scale calamitous events as traumatic, events themselves are not innately traumatic since it is the consequences that “provide the sense of shock and fear; not the events themselves” (Alexander, “Toward” 10); or, similar to Smelser’s words “cultural traumas are for the most part historically made, not born” (“Psychological” 37). Following Ron Eyerman, there exists “a difference between trauma as it affects individuals and as a cultural process” (1) to form a nation’s psychic. This paper delves into such consistencies, heading toward the forefront substantial and encompassing scholarship on the perception of cultural trauma. The theories of cultural trauma and their relationship to the larger, complex, field of psychological trauma are traced here. The space dedicated to trauma theories in this paper concisely inspects standpoints on psychological trauma and cultural trauma over the past few decades. Having studied on trauma in American novels, Michelle Balaev claims for a prototypical of trauma that maintains a diversity of “responses to an extreme experience” (xi). She expounds that not every single reaction to trauma is anticipated or utterly comparable, accentuating the significance of “contextual factors” when defining the implication of the event for a certain individual or victim (xi). Balaev argues that the psychological foundation of trauma is unrepresentable since events linger as frozen and stationary in the victim’s memory, irrecoverable and unapproachable except for abreaction by the help of therapeutic narrative recollection. According to Balaev’s locus and standpoint, it is argued here in this paper that current principles in cultural trauma drive conventional indulgenc-*

es of trauma beyond outstanding, homogeneous readings, devaluing the notion that there is a discrete, distinguishable, and foreseeable response to trauma. While the communal wounds of cultural trauma may undeniably encompass individual suffering and pain, they are pigeonholed as destructive to collective identity and/or collective values. Ergo, cultural trauma is determined not by the events themselves but by the generating, claim-making procedure that pinpoints these events as ruinous to a collective identity.

Methodology and Argument: *Based on Festinger's theory of 'cognitive dissonance' and Elaine Auyoung's idea on 'huge cognitive leaps', the cognition of a person changes and adapts itself to sociocultural settings and events. So any narration is prone to subjectivity and subsequently not necessarily reliable. Consequently what happens through cognitive manipulation is meaning construction that makes narrations of cultural traumas unreliable. Thus, DeLillo's aesthetic representation of the 9/11 trauma makes the reader encounter an unreliable version of cultural trauma, connoting the fact that the borderline between fact and traumatic fabrications is hard to distinguish due to cognitive manipulations. Into the bargain, DeLillo's narrative scrutinizes the prospects of reoriginating individual identity and cognitive perception along with the propensity of individuals to create their identities through a group mentality or mediator groups as agents or carrier groups which are literary called unreliable narrators serve as compelling constituents in the trauma creation process since "cultural traumas are for the most part historically made, not born" (Smelser "Psychological" 37). Manipulating people encompasses manipulating their minds, that is, people's views, such as the facts, attitudes, and principles which consecutively govern their activities. There exist profuse systems of discourse-based mental stimulus, such as enlightening, instructing and persuading that also alter people's awareness and views. To be competent to make a distinction between authentic and*

unlawful mind control, it is first needed to be much clearer about how discourse has initially the potentiality to influence the mind. Knowing that the mind is astonishingly multifaceted, the fashion in which discourse may guide unavoidably implicates complicated procedures that can only be accomplished in actual time by relating well-organized strategies. For the intentions of this paper, such an interpretation will be streamlined to a few rudimentary codes and classifications of cognitive analysis.

Conclusion: *Over a decade after the September 11 terrorist attacks, Americans attempt to scrutinize and adjust what occurred on that very day. This part reflects how key representations, performances, and sights have interconnected with narrative reconstructions to intervene collective memories of 9/11 inside New York, the United States, and around the world to permeate the notion that every history is two histories, first the one pertinent to what happened, and the other one applicable to the discernment of what happened since. Ergo the towers presented two roles, a literal and a figurative: “[a]s two of the tallest buildings in the world, the towers also stood for American power and commerce, and for capitalism more generally” (Keniston 1). DeLillo was seemingly motivated to discover a rescuing aspect of this tragedy. That is why he accentuates the original terror that outspread in the towers. Kristiaan Versluys illuminates that “of all the 9/11 narratives, ... Falling Man is, without a doubt, the darkest and the starkest” (20). In this novel, still, “trauma is not healed; it spreads like a contagious disease. No aspect of life remains untouched by melancholia” (30). What DeLillo has done is a literary representation of cognitive manipulation that leads to a subjective construction of the Trauma. DeLillo starts his novel exactly in the middle of the ruins and to demonstrate the reoccurring and unforgettable structures of trauma he finishes his novel through the same setting. Hence through all these unreliable narrations, what is manipulated is the cognition of the reader and the effect is*

the 9/11 trauma reconstructed, albeit this time, more tragic than the real history. September 11th, 2001 remains a pivotal milestone in the history of the United States and the World. Within a global context in which discriminations still exists and opposing ideas and values coexist, contemplative individuals are prone to cognitive changes by re-assessing their preceding attitudes, pondering heedfully on the new manifestation, reevaluating the plausibility of different positions, and ultimately determine whether to adjust or deny the new information they are subject to due to cognitive manipulation of the narrators and consequently the readers.

Key Words: 9/11 attack; cognitive dissonance; cognitive leap; unreliable narration, cultural trauma

References:

- Alexander, Jeffrey C. "Toward a Theory of Cultural Trauma". Alexander, Eyerman, Giesen, Smelser, and Sztompka, 2005: 1-31.
- Alexander, Jeffrey C., Ron Eyerman, Bernhard Giesen, Neil J. Smelser, and Piotr Sztompka. *Cultural Trauma and Collective Identity*. Berkeley: U of California P, 2004.
- Apitzch, Julia. "The Art of Terror – the Terror of Art: Delillo's Still Life of 9/11, Giorgio Morandi, Gerhard Richter, and Performance Art". *Terrorism, Media, and the Ethics of Fiction: Transatlantic Perspectives on Don DeLillo*. Eds. Peter Schneck and Philipp Schweighauser. London: Continuum [EBL access record], 2010: 93–110.
- Auyoung, Elaine. "Partial Cues and Narrative Understanding in *Anna Karenina*". *Stories and Minds: Cognitive Approaches to Literary Narrative*. Ed. Lars Bernaerts, Dirk de Geest, Luc Herman, and Bart Vervaeck. Lincoln: Nebraska UP, 2013: 59-80.

Balaeu, Michelle. *The Nature of Trauma in American Novels*. Evanston, Ill.:

Northwestern UP, 2012.

Beigbeder, Frédéric. *Windows on the World*. New York, NY: Miramax Books, 2005.

Bird, Benjamin. "History, Emotion, and the Body: Mourning in Post-9/11 Fiction". *Literature Compass* 4.3, 2007: 561–75.

Bornaki, Fatemeh. "American Neocolonial Otherising Scheme: Agonistic Identity in Lorrie Moore's A Gate at the Stairs and Claire Messud's The Woman Upstairs". *Critical Language and Theory Studies*. Tehran: Shahid Beheshti University. Vol. 15, No. 21, Fall and Winter 2018. 33-56.

Borradori, Giovanna. *Philosophy in a Time of Terror: Dialogues with Jürgen Habermas and Jacques Derrida*. Chicago: U of Chicago P, 2003.

Boxall, Peter. *Don DeLillo: The Possibility of Fiction*. Abingdon, Oxon: Routledge, 2006.

Carroll, Hamilton. "'Like Nothing in This Life': September 11 and the Limits of Representation in Don DeLillo's Falling Man." *Studies in American Fiction* 1 (2013): 107. Web. 21 Aug. 2014.

Chomsky, Noam. "Commentary Moral Truisms, Empirical Evidence, and Foreign Policy." *Review of International Studies* 29.4, 2003: 605–20.

Conte, Joseph Mark. "Don DeLillo's Falling Man and the Age of Terror". *MFS Modern Fiction Studies* 57.3, 2011: 557–83.

Cooper, J., & Fazio, R. H. A new look at dissonance theory. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 17, pp.229-266). Orlando, FL: Academic Press. 1984.

Darzinejad, Ensiyeh, Leyla Baradaran Jamili, "The Performative Subjectivity of Muslim Women in the Diasporic Discourse of Leila Aboulela". *Critical Language and Theory Studies*. Tehran: Shahid Beheshti University. Vol. 14, No 18, Spring and Summer 2017. 59-85.

Däwes, Birgit. "Close Neighbors to the Unimaginable": Literary Projections of Terrorists' Perspectives (Martin Amis, John Updike, Don DeLillo). *American Studies*

Vol. 55, No. 3, Trauma's Continuum. Universitätsverlag WINTER GmbH. September 11th Reconsidered, 2010: 495-517.

DeLillo, Don. "In the Ruins of the Future: Reflections on Terror and Loss in the Shadow of

September". *Harper's Magazine* 303.1819, 2001: 33-40. Web. 21 Aug. 2014

DeLillo, Don. *Falling Man: A Novel*. New York: Scribner, 2008.

Dilthey, Wilhelm. The Hermeneutics of the Human Sciences, in Mueller-Vollmer. Kurt,

(Ed.), *The Hermeneutics Reader, Temporality Contextualizing...* Nath Aldalala'a - 602 - Continuum, 1985.

Duvall, John N. & Marzec, Robert P. "Narrating 9/11". *MFS Modern Fiction Studies* Vol. 57, No. 3. Fall 2011: 381-400.

Erikson, Kai T. "Notes on Trauma and Community". *Trauma*, 2009:183-99.

Eyerman, Ron. *Cultural Trauma: Slavery and the Formation of African American Identity*.

Cambridge, Mass.: Cambridge UP, 2002.

Festinger, Leon. *A theory of cognitive dissonance*. Evanston,

IL: Row, Peterson, 1957.

Festinger, Leon., & Carlsmith, J. M. "Cognitive consequences

of forced compliance". *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 58, 1959: 203-211.

Gray, Richard. "Open Doors, Closed Minds: American Prose Writing at a Time of Crisis."

American Literary History 21.1, 2008. 128-51. *EBSCOhost*. Web. 23 June 2014.

Grossinger, Leif. "Public Image and Self-Representation: Don DeLillo's Artists and Terrorists

in Postmodern Mass Society." *Terrorism, Media, and the Ethics of Fiction:*

Transatlantic Perspectives on Don DeLillo. Eds. Peter Schneck and Philipp Sch-

- weighauser. London: Continuum [EBL access record], 2010: 81–92.
- Jackson, Richard. “The 9/11 Attacks and the Social Construction of a National Narrative”. Morgan, 2010: 25-35.
- Keniston, Ann, and Jeanne Follansbee Quinn, eds. *Literature after 9/11*. NY: Routledge, 2008.
- Leps, Marie-Christine. “Falling Man: Performing Fiction.” *Terrorism, Media, and the Ethics of Fiction: Transatlantic Perspectives on Don DeLillo*. Eds. Peter Schneck and Philipp Schweighauser. London: Continuum [EBL access record], 2010: 184–203.
- Massumi, Brian. *Parables for the Virtual: Movement, Affect, Sensation*. Durham: Duke UP, 2002.
- Michael, Morpurgo. “Children Drama Fiction Libretto Poetry Short Stories”. HarperCollins Publishers, 1978.
- Monahan, Brian A. *The Shock of the News: Media Coverage and the Making of 9/11*. New York: New York UP, 2010.
- Nora, Pierre. Between Memory and History: *Les Lieux de Mémoire*. *Representations* 26, Spring 1989: 7–24.
- Said, Edward W. “The Clash of Ignorance.” *The Nation* 273.12, 2001: 11–13.
- Smelser, Neil J. “Epilogue: September 11, 2001, as Cultural Trauma.” Alexander, Eyerman, Giesen, Smelser, and Sztompka, 2008: 264-82.
- Smelser, Neil J. “Psychological Trauma and Cultural Trauma”. Alexander, Eyerman, Giesen, Smelser, and Sztompka, 2009: 31-59.
- Versluys, Kristiaan. *Out of the Blue: September 11 and the Novel*. New York: Columbia U P, 2009.
- Weinstein, Arnold. *Nobody’s Home: Speech, Self, and Place in American Fiction from Hawthorne to DeLillo*. Oxford U P [EBL Access Record], 1993.
- Wolf, Phillip. *Modernization and the Crisis of Memory: John Donne to Don DeLillo*. Amsterdam: Rodopi, 2002.

Žižek, Slavoj. "Welcome to the Desert of the Real!" *The South Atlantic Quarterly* 101.2, 2002: 385–89.